تأملی در معناي «رشد» در قصص قران كريم

دکتر صاحبعلی اکبری
دانشکده الهات، دانشگاه فردوسی مشهد
Email: Akhari-s@um.ac.ir

چکیده
مفهوم و معناي رشد در قصص قران كريم در ضمن توزع آن به بنيان شده است كه مثابه آن را از نظر موضوعي به سه بخش عمده تقسيم كرده: آيات متعلق به پيامبر گرامي اسلام (ص)، آيات حضرت، كه صفات و افعال را به راهندي را دارا هستند، آيات متعلق به اتباع الهي مانند: ابراهيم، لوط، شعيب ودیوسي- عليهم السلام- آيات مربوط به قصص مؤمنان كه شامل: مؤمن آلفورعون، صاحب کهف ومؤمنان انس وجن میگردد در این پژوهش ابتدا آيات مربوط به قران كريم استخراج مسیح براساس موضوع طبقه بندي گرديده است. درآيات مربوط به قصص انيابا، نيز ترتيب زمانی رعایت گردیده، و برای روشان شدن مفهوم آيات، از ديگر آيات قران كريم نيز بهره گرفته شده است. پس از طبقه بندي به برسی مفهوم ومعنا وکاربردهاي گوناگون اين واحده را در اختیار شده است. استفاده از تفسیر مختلف گروه سنت و شیعه در كلاس يكديگر موجب غناي اين نوشته گرديده است.

کليد واژهها: رشد، قصص قران كريم، انيابا، مؤمنان، انس و جن.

* تاريخ وصول: 1387/02/12، تاريخ تصويب نهایی: 1388/12/31.
مقدمه

دین اسلام دین حق و وروشن است که هیچ شبک و شبیه‌ای در آن وجود ندارد و همگان را به راه حق فراخوانده و بدان رهمنمون می‌شود. وزارت یکی از نواده اسماه الهی است و به معنای کسی که تدبیر و غایتش یکی باشد (غرایلی، ص 95). پس خداوند متعال به سوی حق ارشاد می‌کند و رشد در این جا معلمان مختلف دارد که جمله این ها: هدایت، روشگاهی، رحمت و سعادت را می‌توان نام برد. قرآن کریم از اسلام بعنوان رشد یداد کرده و فرموده است "الگر آیات فی الیندین قد تیمین الرشد من الاعلی (بقره 256 و راشدین را نیز جنین سنوده است)"، و اعلام کرد که فیکس رسول لله لَیْتَ یَعْلَمُ که التلاوت الیکم و رَضِیَ الیکم فی الیکم و کرَّهَ الیکم الکفر والفسوق والاعصیاً و ایلُبك هم الرأسدون، (جراحات 7) خداوند متعال نمونه‌هایی را راشدین را که راه حق و حقیقت را شناخته و بدان ایمان آورده اند، ذکر کرده است که با دقت در آن ها می‌توان نتیجه گرفت که و از یاد رشد دریبرگنده‌ی فضایل ایمانی و مکارم اخلاقی و صفات منبت است. این وزارت در قرآن کریم در ضمن نواده آیه به کار رفته که هفت آیه مربوط به صفات راشدین است و آیات: 186 و 754 بقره، 6 سنا، 146 اعیان، 24 یک هفته، 27 حجات و 41جن و چهار آیه مربوط به قصبه نبیه شامل آیات: 50 انبیاء، 827 و 862 هفته و هشت آیه مربوط به قصبه مؤمن که شامل آیات: 10 و 17 یک هفته، 29 و 36 غافر، 97 و 100 و 14ین می‌شوند.

معنای لغوي

رشد یک رشد دارد، مثلاً این است که کف دست را بپر کند، رشد کم گویند و جمع آن .

۱- در دین اکراه نیست، چراکه راه از برخی اشکال شده است.
۲- و بدانید، رسول خدا در میان شماست، هرگاه در پیاری از کارها از شما اطاعت کند، به معنای خواهد افتاد و در خداوند ایمان را محیطش شما قرار داده و آن را در دلایل غایبت می‌گذارد. و (عکس) کفر و قصبه و کف وی مفروض آن قرار داده است، کسانی که دارای این صفات هستند، در حقیقت هدایت پاک‌گانند.
تأملات در معناي «رشد» در قصص قرآن کریم

11

بایزیز و زیستان

رشد است و راهش، رشد، رشد، رشد و رشده همگی اسم هستند وارشاد به معناي راهنمایي و هدایت به كار رفته است. (ابن منظور، ٩٤۵/١٩) وقتی قفته می‌شود ارتشده الله و ارتشده به الأم و رشدته به معناي هدایت کرد و استرشدة يعني از او طلب رشد و هدایت کرد (همان). در كلام عرب به كودكي كه از طريق نتاج صحیح شرعي به دينی آمد، ولد رشدته و به عكس آن ولد غير رشدته قفته می‌شود. (ابن جوزی، ٢۵/٢٢)

از پیامبر(ص) نيز نقل شده است كه فرمود: «من ادمی ولدا من غير رشدته فا پرث و لاپورث» - كسي كه ادعای فرزندی كند از راه نتاج غير شرعي، نه ارث می‌برد و نه از او ارث می‌پرند (ابوداوود. كتاب طلاق، باب ٣٠).

وژرد رشد اخت از رشد است؛ زيرا رشد در امور ذيني و وخروي است آما رشد نتها در امور اخري است (راغب، ٢٠٢). رشد به معناي استقامت در راه حق است واز رشاده به معناي سنگ و صخره گرفته شده است (شوكاني، ٥/٨١). بنابراین رشد به معناي قدرت و صلابت است در استقامت در راه حق مانند استحکام پک سنگ. لذا خداوند متعل می‌فرماید: وقول آلذكو آمن يا قوم أتبعون أهدكم سبيل الرشد (غافر، ٣٨)

معنای تفسيري

واژه رشد مصدر است و بر كسي اطلاق می‌گردد که به راه حق و صواب رسیده باشد. (طریقی، ٣/٢٤) این واژه در قرآن کریم به معناي صالح در عقل و اصلاح در مال و نیز هدايت و صالح در دین به كار رفته است (طریقی، ٢٣٥/۴). قرطبه نيز حققته رشد و رشد را در دستیابي انسان به آنچه اراده می‌كند می‌داند و در حقيقت ضد وژردی «خبيه» (نامبیدي) است. (طریقی، ٧۵/١) از زبان عربیون العلاء نيز نقل شده است: كه اگر رشد در روان آباد آرام پخش و اگر در رأس آباد به تحرک كند و به دست سپس به رشد است (صالح بن.

1- كسي كه (از قوم فرعون) ايمن آورده بود گفت: اي قوم من! از من پروری كنيد تا شما را به راه درست هدايت کنید.
عبدالله(ع) 16/2 (1). أما راغب اصفهانی میان دو ظاهر تفاوت قابل شده و می‌گوید که میان
رشد یتیم و رشدی که به حضرت ابراهیم (ع) داده شده بود، تفاوت وجود دارد
(فرمان‌های، ص 201). رشدی که موجب می‌شود تا اموال یتیم را در اختیارش قرار دهم,
در قران کریم این طور بیان گردیده است: "وَإِنَّمَا الْيَتْمَانِيُّ ۖ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَمْوَالَهُمْ
مَنْ يُسَفِّرْهَا فَلَعَلَّهُمْ أَمَلُهُمْ، وَلَا تُأْكُلْهَا إِسْرَافًا وَبَيْدًاَ.ۚ وَذِٰلِكَ
فَلِبِسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ قَبْيًا فَلْيَبْلُغَ بِالْمَعْرُوفٍ فَإِذَا دَفْعَ مِنْهَ اِمْوَالَهُمْ، "(نساء، 7) آمین
ابراهیم(ع) این که چنین بیان گردیده است: "وَلَقَدْ أَنَّنَا إِلَی اِبْرَاهِیمَ رَسُدْهُ مِنْ قَبِلٍ وَقَلْنَا بِهِ
علی‌نامه)1( این مقصود در این جا راه باید به تویید خداست؛ زیرا ابراهیم(ع)
در آن هنگام هنوز به مرحله بلوغ نرسیده بود. این همان دو معاونی است که در قران
کریم به کار رفته است و معنا دوم در پرداختی معای اول حیاتی؛ زیرا صورت از
هدایت. کمال عقل است که در نتیجه انسان را به راه باید به طاعت معنوی، حسن تدریج
در امور و تصرف در اموال فرا می‌خواند. بنابر این از سختان مفسران چنین بر می‌آید که
رشد همان راه باید به تویید خدایند متعال و صریح مستقبل وطاعت او ویژه دوری از
آنچه خداوند نهی کرده و رسیدن به حق و دعوت به حسن و کمال در امور است. پس
هرکسی که این امور در جمع باشد، در حقیقت به رشد رسیده است.

آیات مربوط به صفات راهشین
در قران کریم شش آیه در مورد صفات راهشین وجود دارد که به ترتیب سوره
ها به بحث وبررسی آن ها می‌پردازیم:
1- خدایند متعال می‌فرماید، وَإِذَا سَأَلَهُ الْيَتْمَانِيُّ عَنۡدِهِ عَنۡبَادٍ عَنۡبَادَۖ فِیۡ حُرۡبِ ۖ أَحَیَّبۡتُ
1- وَبَعِیْتُم رَبَّمَا نَبِی‌ا، تَنَبَّهَا که بِه حَدَّ بلَوْغ بَرَسُنَت، اکرَّر در آنها رَسُد (کافی) بَیِّنَات، اموالان را به آنها به‌دیده،
وآن را از آن‌ها سازمان‌داده بود. و شاب عبوری پیدا کرده و همک‌هاده،
تهیه‌سرد بوده است که چون فرزند از آن بخرج و، و آن گاه که اموالان را به آنها تسلیم کردید که آن‌ها به‌کار برده و خدایند
برای حساب‌سی کافی است.
2- و خواه از درنگ‌ها همان من داده است که، دعا و یکی که در آن‌ها ایمن بی‌پایان،
پاسخ می‌دهم، یعنی آن‌ها نیز دعوت می‌کردند، که ایمن بی‌پایام.
الدعا إذا دعا فليس تحقبوا بي وليغدا بي لهؤلاء يرددون (بقره 218) در این آیه خداوند
معالا دعا را مخصوص خود قرار داده و هن نما صحت عبادت را بر آن مینی ساخته
بلکه خود دعا را عبادت قرار داده است. یادبردار کردن (ص) نیز فرموده است: "الدعاء هو
العبادة" (الترمذی، ح 1769). درک دعا و دستور و برانگیختن بر آن در موارد مختلف در
قرآن به کار رفته است که در اینجا جامع بحث آن نیست. اما بارتزین مورد سری
ایات صیام در قران کریم است و صیام نیز آنها در یک مورد از قران کریم ذکر شده که
در سوره مبارکه بقره است. با توجه به اینکه شان و پیام ماه مبارک رمضان به
بالاست و در حقیقت میدانی است برای رقابت در امیر خیر، ذکر وازدشت بشدژ در
مقام مدح برای مسلمانان روزه داری آمده است که حال آن هستند. پس می‌توان نتیجه
گرفت که حقیقت رشید در دعا این است که خداوند معلما دعوت بنده را زمانی اجابت
می‌کند که در دعای خود به مرحله رشید رسیده باشد.

۲- می‌فرماید: "لا إِنَّمَا في الْقُرْآنِ فَدْ تُنَبِّئُ الرَّسُولُ مِنْ أَنفُسَهُ يَتَّقَرَّبُ إِلَى الْطَّاعُوت
وُظِيفَهُ بِاللَّهِ فَقدْ أَتْمَمَ الْعَقْوَةَ الْوَلِيُّ لَا أَنْفَضَ أَلِيهِ إِلَى اللَّهِ تَسْلِيمٌ عَلِيمٌ" (بقره 257)
زینتی که دین ایپر و شویزه به معنای کلی و عام و هر چیز را که انسان بدان معتقد
است، در بر می‌گیرد. این عطیه معین است که دین در این آیه اعتقادات زیراقدتیتمن
الرشد من الغیت" قریحتی آن است. (ابن عطیه، ۱۳۸۸/۲) دین را به معنای طاعت نیز گرفته
اند که تنها با اختلاص امکان پذیر است و اختلاص نیز با اکراه امکان پذیر نیست (راگب،
۱۸۱). "قدیبیان الرشد من الغیت" یعنی حق از باطل شناخته شده و از گمراهی متمایز
گردد، این (طبری، ۲۴۵). با مراجعه به تفاسیر، رویکرد می‌گردد که منظور از رشید
حسن تصصرف در امور و غنیت سوء تصرف در امور می‌باشد و هر خرمی که تحقیق
می‌دهد که تمامی اسلام خیر و غیر آن شر است (یاقوت، ۵۰۰). در اینجا این برثش

۱- در دین اکراهی نیست; چرا که راه از پیدا اشکال شده است. بسی به همه به هم و من
آورد، بیفایا به محکم ترین دستاوردها دست آویخته است که هرگز نخواهد گسترش و دعاوند شویز عدالت.
مطرح مي گردد كه مناسبت بين اين آيه و آيه الكرسي چيست؟ مي توان در جواب گفت كه اوردن اين آيه به ذنبد مهمترین آيهي قرن (آيه الكرسي) اين است كه آيه الكرسي در بردنده در وحالت و عظيم خلاص و نيز تنزي خداوند از هر شانه است.

بنابر اين از شانون آيه، سوق دادن خردمدنان به قول اين دين و شريعت مستقيم است که با اختيار و بدون انجار و اکراء باشد. همجينين از شانون آيه است كه درباري استمرار بر شرك پرسند كه آيا اسلام را با اکراء مي پذيرند و يا با اختيار. جمله دلا اکراء في الدين در حقيقت یك استنتاج بياني است و قديتيين الرشد من الغي،

موضع علت ما قبل خود است (ابن عاشور، 287). بنابر اين به دليل وضح اسلام و قيام دليل و برخاه بر صدق و حق، نابيد كسي با اکراء وارد دين شود و راشد كسي است كه خداوند از رو به سوي اسلام هدایت كرده وشرح صدر به او داده و بيتش او را روشن كرده، به طوری كه بر ريسمان محكم الهی چنك زده است پس كسي كه بر گوش وجشمش مهر خورده باشد، ورود با اکراء در دين سوري به حال او نخواهد داشت. از اين روي در بين كسانی که وارد اسلام شده اين شخصي وجود نداشته است كه با اکراء واجبار اين دين را پذيرفته باشد.

۳- مي فرملي‌د: ساقرین یعن آبیي ألدین دیک کرده و أمینی دیک کجی. كل آيه لا یُؤمِنُوا بها وإن یُؤمِنُوا سبیل الرشد لا یَتَخْذُوْن سبیلا وإن یُؤمِنُوا سبیل الیالی یَتَخْذُوْن سبیلاً ذلك یَکُونو یُؤمِنُوا بآیاتا وکلوا عنها غافلین، (اعراف 147) در خطاب این آيه ميان علماء اختلاف نظر وجود دارد كه آيا خاص ين اسرائيلي است ويا عام ماهيمير(ص). اگرچه سياق آيه در مورد يني اسرائيلي است اما مانعي در اين جا وجود ندارد كه شامل نمگيرد. زيرا عقليت استكبار در ايمان هر آتی را در بر ميگیرد و در اين جا

۱- بوزديد كسبتی را كه در روی زمين ينتح ندرک مي نماید، از (ابح Stem) آيات خود، متصرف خواهش مخاطت، آنها چنانکه كه اگر هر آيه و نشانهها را بیانش، به آن ايمان نمیرا. اگر راه هداری را بیانش، آن را راه خود انتخاب نمی کند. و اگر طريق بهرای را بیانش، آن را راه خود انتخاب می کند. همه این ها، به هر دليل است كه آيات ما را تکذیب كردن و را آن غافل بودن.
تخصصی وجود ندارد. در این آیه نکوهش صفت کیب و استکبار در دین خدا مطرح نشده است و آن یکسانی هستند که به گمان خود برترین خلق هستند و حقوقی دارند که دیرگان ندارند. این عطه می گوید: متکبران به ناحق در زمین همان کافران هستند. (ابن عطیه، ۷۸/۳) آنچه از تفسیر بر می آید، متکبران راه هدایت را رها کرده و راه گمراهم را پیش می گیرند. تکر اگرچه اندک هم باشد، انسان را از قبل حق و هدايت باز می دارد و به گمراهم وضاحتی که همان ظلمات دنیا و آخرت است، نزدیک می کند.

۴- می فرماید: »ولی تعلیمی! امیت فاعل ذکر غذا این یک یا یک از این یک یا یک« (که/۲۳۴ و ۲۴۵) در این آیه قوید زیاد و احکام مهمی برای کسانی که راه رشد و هدایت را پیش گرفته اند، وجود دارد این آیه در بیان کافر قرین آمده است که از پیامبر(ص) درباره روح و اصحاب کهف و ذی القرنین پرسیده بودند. پیامبر(ص) در پاسخ آن آیه فرمود: فدا با استخان را می دهم و نفرمود اگر خداوند بخواهد. به همین دلیل پانزده روز و حی نازل نشد تا اینکه این آیه نازل گردید (طبری، ۲۲/۱۵ و این کتاب، ۱۴۸۵).

فاضل عبدالجبار به این مطلب اعتراض کرده و می گوید: اولاً بعید است که پیامبر(ص) بدون اینکه گوید: اگر خدا بخواهد، وعده داده باشد. ثانیاً این آیه قوید زیادی دارد و نمی توان نهاد به همین مورد محدود کرد. رازی نیز باعث اعتراض او را داده و می گوید: شاید پیامبر(ص) فراموش کرده باشد و اینکه آیه فوری دارد، مانع سبب نزول ذکر شده نمی گردد (رازی، ۲۱/۹۲).

البته فراموشی پیامبر(ص) در نبوت و تبعیض آن حضرت خلیلی ایجاد نمی کند.

۱ - و همگر در مورد کاری نگو: مس نفی آن را انجام میده، مگر اینکه خدا بخواهد. و همگر فراموش کرده، (جراین کن) و پرورزش را به خاطر بیاور و گوید: امید است که پرورگر کار ما به راههای روشی از این هدایت کنی.
زیرا وی به سوی مردم فرستاده شد تا بوسیله‌ی آن حضرت، راه خود را بی‌داد کند. به همین دلیل است که هدف از آن نسبت‌های مخصوص زمانی است که خداوند به پیامبر(ص) آگاهی دهد که هیچ کاری جز با مشیت الهه امکان پذیر نیست.

(طبری،۱/۲۶۴)

ابن کیبر در ذیل «واذکر زیک اما نسبت» می‌گوید: احتمال دارد که خداوند سبب‌اند فراموش کار در سخن را به ذکر خود ارشاد کرد. زیرا منشا فراموشی شیطان است و ذکر خدا شیطان را از میدان بیرون می‌کند. و اگر شیطان کاتر رود، فراموشی هم کاتر خواهد رفت. به همین دلیل است که فرومود: «واذکر زیک اما نسبت و قل عسی آن به‌دین زیک لأقرب من هذا رشدًا!» یعنی هرگاه‌های تو چیزی پرسیدین که نمی‌دانی، از خداوند کمک بطلب و به‌او روز آور تا تو را به سوی صواب و هدایت رهنموز شود (ابن کیبر، ۵۰۰).

از لای تدبر در این آیه در «ولا تفولن لئیه...» قنین برمی آید که نکره آوردن چه در مقام طلب، بر عموم دلائت می‌کند. گویا منظور این است که هرچیزی را که به‌خواهی انجام دهی، هیچ مانعی در هیچ حالتی در برای ذکر خداوند متعال نمی‌تواند اجاد شود. این آیه کرامت پیامبر(ص) را از سه جهت در بردارد: پس این که آن حضرت پاسخ پرسش آن‌ها را به وضع داده است: دوم، آن حضرت در دنیای عالم نیز را داشته که از خداوند دریافت کره بود و سوم این که خداوند متعال علم نبوت را پس از پاسخگویی به پرسش، بر آن حضرت عنايت فرموده است که شأن تادیب خداوند مانند نسبت به بندگی گرامی خود این قنین است (ابن عاشور، ٢۹۷/۱۵).
دراي اهمیت فراوانی بوده وکمال رشد نيز در آن قرار گرفته است. بركت دعا وآرام
به خداوند نيز با ذكر وفرمايي دارى از او حاصل مي گردد. از اين جاست كه ذكر خداوند
به همراه آمدن، از صفات بارز هدايت یافته‌اند است.

5- می‌فرمايد: یا آیا آن‌که‌ان تأمین آن‌که‌ان جامعه‌ای، فاسق، نبنا، فتیحی‌ان، رقیب‌ان
به‌حاله قصیب‌انشان علی ما فعال‌ان واعظ‌ان، یا فیکه‌ی رسوول الله یا نیچه‌ان به کی از
الام‌ان خانم، ولیکن الله حسب‌ی ان‌که‌ان‌بی‌ان، وری‌ان‌بی‌ان، فی‌القدیس‌بی‌ن، وری‌ان‌بی‌ن،
و‌الحسن‌ان‌ان‌بی‌ان‌بی‌ان، از الله به‌تمام‌ان، وهارم‌ان‌بی‌ان‌بی‌ان، فضل‌ان‌به‌الله، وقوع‌ی‌الله، ونیعم‌ی‌الله، حکم‌ی‌(حجرات9-8) در
این آباد، رشد به تماس وکمال مورد اشاره قرار گرفته است که با راه‌یابی به این اعمال
تبیک و زیبایتی سختان و مکارم اختلاف حاصل می‌گردد وپیامبر(ص) با فکتار، اعمال،
خلاق و سنست خویش همگان را به سویان فراخوانده است.

رشد در حقیقت صاحب خود را بر صدق در اخبار و دقت در تقل قول وامی
دارد. اما انسان فاسق در معرض شك و شبه قرار می‌گیرد. در این آبی به خاطر تعزیم
صفت هدایت یافته‌ان به حق لفظ فاسق نکره آمد و لفظ «بنا» نیز در سياق شرط به
کار رفته است که افاده‌ی عموم می‌کند. معنا این است که اگر فاسقی هر خبري را اورد
به دنبال کشف و بيان آن باشد(ابن عاشور، 2376). در تفسیر طبری آمده است که:
اگر رسول خدا در امور به رأی و نظر شما عمل می‌کرد و سختان شما را پیدا نمی‌کرد و
از شما اطاعت می‌کرد، در این صورت کار شما سخت می‌شد؛ زیرا او در کاراهیش به
خطر اشتهایه‌شما، اشتهایه‌تان را مرتکب می‌شد(طبری، 144).
اما در ادامه آیه این مطلب را کامل‌الا روشان ساخته و می‌فرماید: «ولكن الله»

1- ای کسانی که ایمان‌آوره‌اند، اگر شخص فاسق‌خبری برای شما آورد، درباره آن حقیقت کنید. می‌داند به
گروه‌های از روی تندانی آسیب به‌رسیده و از کرده خود به‌پیمان شدید و بد‌بایده رسیدن خدا در میان
شماسته‌ها، که در بیماری از کارهای از شما اطاعت کنید، به عنوان بی‌رحمانی، در خداوند ایمان به موجب
شما قرار داده و آن را در فعالیت شما زیر بخشیده، و (به عكس) کفر و دست و گناه را ممکن‌کنار قرار داده است؛
کسانی که فراز این صفات مستند هدایت یافته‌اند، ار این برای شما بعنوان، فضل و نعمت خدانست، و خداوند
دانا و حکیم است.
حَبِّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَتِهِ فِي قُلُوبِكُمْ - يَعْنِى إِنَّ اَيْناَتَتْ وَتَسَلِيمَ مَطْلَقَ اَمَنْتَرَفَ
يَبرُونَ يَبِيعَرَ (صِر) دَلِيلَ يِزِرْكِي بِرِسْنِ إِيمَانَ عَمَّالُ وَرَشْدُ أَسْتَ. قَرْطَبُ
مِيْوِيدُ (قَرْطَبُ). ۲۷۷/۱۶ اَيْنَ خَطَّابَ بِهِ مُؤْنَمَانَ مَخْلُوصَ اَسْتَ كَهِ بِيَبِيعَرَ (صِر).
سَخَنُ كَابِبَ وُبَاطِلَ نَسِبَتُ نَمَى دَهْدَهْ. مَنَظُورُ اَمْحَبِّ يَعْنِى إِيمَانَ رَا دُوْسَ دَانِشَي.
تَرِنَ اَدِيَانَ بِرَاهِيْشَا شَمَا قَرَأَ دَادَهُ وَأَنَّ بْرَنَا زَبِبَا جَلَّهُ دَادَهُ تَا خَوْدَ أَنَّ رَا اَنْخَابَ كَنِدَ.
خَذاوَدُ مَتَعَالِيُّ بِسْ إِضْرَبَهُ بِهِ هَدَايَتُ بِفَتَانَكُنَ، رَشَدُ كَامِلٌ وُهَدَايَتُ تَامُ رَا بِهِ عُنْوَان
فَضْلُ وَتَعْيَةُ اَنَتَ جُبْنَ بُرْرَمَهُدَةَ اَسْتَ وَكَسِيّ بِرَنَا رَشَدُ دَسْتُ نَمٍّي)، بَاَدَرَمِي.
اَيْنَ كَ مَوَانِحُ أَنَّكَ كَهِ بِذَكِرِ وُفَسُوقَ قَرَأَرَ فَرَقَفَتُ بَانِدُ، اَنَّ بْرَنَا وُهَدَايَ لاَعْلَامُ، وُهَدَايَتُ بِفَتَانَكُنَ،
هَدَايَتُ بِفَتَانَكُنَ اَعْلَامُ بِهِ اَيْنَ تَعْمَتُ وُسَاَبِسُ زَرَأَيُ بِبِرُوْدَكُرِ اَسْتَ. بِهِ مُهِمَّ دَلِيْل
اسْتَ كَهِ بِيَبِيعَرَ (صِر) دَرْ ذِعَاءِ خُوَدَ مِيْفَرَمَايْدَ خَداَيَا، اَيْنَا رَا دَرْ نَذَد مَا دُوْسَ دَانِشَي
قَرَأَ بَهَدَ وَأَنَّ رَا دَرْ دُلُهَايَمَانَ قَرَأَ بَهَدَ وَمَا رَا اَنَذَكِرِ وُفَسُوقَ وُعَصِيَّانَ دُورُ بَدَارَ وَمَا رَا
اَنَذَكِرُي مِيْهَايَمَانَ قَرَأَ بَهَدَ (بِنَ حَنْبِيْل). ۲۴۸/۴.
۶- مِيْفَرَمَايْدَ: أَنَّ لَيْسَ برَجَاءَ بِلِلِّهِ أَحْدًا وَأَنْتُهُ لَنَا فَأَقَمَ عَبْدُ اللَّهِ
بُدْعُوْجَ كَأَبَوْا بَعْوَنُ عَلَىٰ إِنَّا أَذْهَبْنَا لَنَا وَلََلْ أَقَبَرْنَا بِهِ أَحْدَاهُمَا لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ لَقِيَ L أَيْنَ كَ مَوَانِحُ كَهِ بِذَكِرِ وُفَسُوقَ قَرَأَرَ فَرَقَفَتُ بَانِدُ، اَنَّ بْرَنَا وُهَدَايَ لاَعْلَامُ، وُهَدَايَتُ بِفَتَانَكُنَ،

۱۹
نکره آوردند وازه‌های "ضرر" و "رشد" بر عووم دلالت دارد؛ خواه معنای "ضرر" گمراهی و معنای "رشد" هدايت؛ و خواه معنای "ضرر" عذاب دردناک و معنای "رشد" خبر و برکت باشد (بغوی، ۲۴۳/۸۸). در این که این آیه بر اخلاق در توحید دلالت دارد، بلاغت با ارزشی هست که مذکور، افاده محدود می‌کند؛ زیرا "ضرر" در مقابل "فعه" است و "رشد" در مقابل "ضلال"، پس در اصل چنین بوده است: لا امکن لکم ضرر د و لا نفعا و لا ضلالا و لا رشد (ابن عاشور، ۲۵/۶۸۲).  

آیات مربوط به داستان پیامبران
در این پژوهش، چهار داستان از قصص پیامبران که آیات رشد در آن ها به کار رفته است، به شرح ذیل نقد و بررسی شده است:
۱- داستان حضرت ابراهیم(ع)؛ خداوند معنال می فرمانید: "وقد آن‌تینا ابراهیم رضی، هر کمک و توان خلیل و کلیم بزرگی ولیکن به عالی‌های ان (لنیبالی/۵۱) خداوند سبحان ابراهیم(ع) را به خلیل بودن را داشته باشد. در این آیه خداوند راز خلیل بودن حضرت ابراهیم(ع) را در "رشد" آن دانسته است. اما در مورد معنای رشدی که خداوند سبحان به ابراهیم(ع) ارزانی داشته، میان علماء اختلاف نظر وجود دارد که به‌هم‌ان یا می‌شناید می‌کنیم (راعی،۱۵۵/۶۸۲).  

الف: رشد به معنای نویت است که استناد آن به "وکنی به عالی‌های" است؛ به طوری که خداوند، نویت را به کسی اختصاص می‌دهد که از حال از خبر داشته باشد و مطمئن باشد که او در آن‌درا حق نیویت را ادا کرده گردد و آن چه می‌مکن است موجود عدم پذیرش از طرف او می‌گردد، اجتناب خواهد و وزید.

۱ و همان‌ها مان ای پیش به ابراهیم رشد و کمالش را عطا کردیم و ما به او دانست بودیم.
ب: رشد به معناي راه گرفتن به صلاح در دين و دنيا است كه خداوند مي فرماید: "فان آنين مثوم مثوم رستگا فادغوا إلیهم أموالهم" (نساء:7) بنابرگذار گونه که رشد به معناي نبوت است، به نوعه به از قبل اشكال وارد است و آن اينكه خداوند نبوت را قبل از بلع به ابراهيم(ع) ارزانی داشت كه حادثه استدلال به ستارگان را دليل آن ذكر كرد. از علمه هم كسي به مسئله نبوت قبل از بلع اشاره نكرده است. بنابراین نظردومن شاید به صحت نژديکتر باشد. در مورد من قبل نيز معاني مختلف ذكر شده است كه مي توان به اهم آنها به شرح ذيل اشاره كرد:
الف: پس از آنکه خداوند متعل مدل سیاگر این سوره دستان حضرت موسي(ع) را ذكر كرد، دستان حضرت ابراهيم(ع) را نيز آورده است، پيدين ترتيب رشن مي گردد كه خداوند، رشد را به ابراهيم(ع) قبل از موسي(ع) داده است و منظور از آن سبيقت، زمانی است وگونه حضرت ابراهيم(ع) بدر تمامی انبای الهي است.
ب: منظور اين است كه خداوند متعل مهلت وکمال عقل و استدلال صحیح(حادثه ستارگان) را به حضرت ابراهيم(ع) داده است كه اين بر توحيد خداوند یکان استدلال كرده است.
ج: خداوند متعل زمانی به ابراهيم(ع) رشد را داده است كه درهنگام پيمان گرفتن در صلب حضرت آدم(ع) بوده است (طربي، 47 و رازي، 15622).
در اين آيه به نقش هدایت،بافکن اشاره زيبا و طفیفی شده است كه آنان حقیقت توحيد و قيام به فرضي امر به معروف و نهى از منكر را اشکال ساخته و بیان مي دارد كه آنان با تقلید کورکورانه و آدام جاهليت مبارز كرده و در برابر باطل استناد و رویه اند. خداوند مي فرماید: "ذال لایه وقوميو ما هذه التماسی آن تفک کننده آنها را به خواستگری فقیه و اینجا تأمین آنها را اجتناب بهالذک ام آن از اللاعیبین قال الی رهبان زب زمانوات والاضر الذي فطرين واثما على 1

1 پس اکثر آنان رشد و كاردينالات زمانه امواج زمان را تحويل به ديد.
نامه در معنای «رشد» در قصص قرآن کریم

21

یکی از اصلهایی که از آن‌ها برای دانستن و تعلیم‌شدن استفاده می‌شود، این است که آن‌ها می‌توانند از میزان طلایی‌کردن و نشان‌دهی‌کردن فعالیت‌های مختلفی را به یادآوری کنند. این اصل به هر حال باید به خاطر آن‌ها باشد که این موضوعات را بهتری کنند.

2- داستان حضارت لوط(ع): ونّا جادّت رسلانا لوطاً سبيّ بهم ورضاء بهم درعمال

وکال ذلک یکی از بزرگ‌ترین و قالب‌گیران‌ترین قصه‌های قرآن کریم است که آن‌ها در دنیای اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها به معرفت و آگاهی از حقیقیات живот و رشد دانسته و درک شده‌اند.

مسائلی رشد از داستان آنان را در برای ارتباط کارهای ناشی‌الباز می‌دارد. به همین دلیل است که نامه کننده آنان مفهوم مثبت می‌دارد.

(البته منبع رجل رشید) در مورد ازدید رشید در این آیه، دو احتیاج وجود دارد که یکی به معنای اسم فاعل (مشترک) و دیگری به معناً اسم معفول (مشترک) بیان معنای اولی.

۳- داستان حضرت شعیب (ع)؛ قائل‌ها یا مَعْنبِ عَصْولِکَانَ تَأَمَّرُكَ أنْ تَنْزِعْ أَمْوَالًا مِنَ الأَمْوَالِ فَيُعِيدَ أَبَاكُنَّ أَوْ أَنْ تَنْعِلْ فِي أَمْوَالًا مَا نَسْبِه إِنَّكَ لَآمَنَّكَ الْحَلِيمَ الْرَّشِيدُ» (هود 78). بیستشیر اشارات مربوط به وزارتی رشد در سوره حضرت شعیب (ع) است. به همین دلیل است که پیامبر (ص) فرمود: «شیبی نبی و اخوان‌ها!» (ترمذی، ب. 56، ح. ۲۳۹۷ خ) خداوند متعال پس از ذکر داستان لوط (ع) به داستان شعیب و قوم او اشاره می‌کند. در این داستان دلال روشن و معنی عظمت و دعوت آشنایان به ادای امانت، خوش رفیق و عضالت در کیل و پیمانها وجود دارد. می‌توان در این داستان، تصویر کاملی از اصلاح در عادات و معاملات و رفتارهای اجتماعی را ملاحظه کرد که به شیوه‌ای بس زیبا ارائه گردیده است و در حقیقت همان تصویر زیبا از رشد کامل است. با اینکه در تمامی کتاب‌های آسمانی به این امور مهم اشاره نشده است، اما باز هم ما شاهد انحراف خیانت در امانت و شرک هدیه که در داستان قوم حضرت شعیب (ع) نیز کاملاً مشهود است. خداوند سبحان‌الله فرماید!» (و این)}
الم Desired: أطلق على "الجحيم"умدداً عالمه تخليد، نهى عنكم في الدنيا، اجروا عدلتم في عما كانوا على خلاف معكم، وبضمنهم الذين أصابهم من براءة، فليس له علاقة بهم. 

1 - وسويّ مدين، بادرمان مبراة، شعبه را (فرسانه). : لا أقول عن خلق، بل هو، معروض دينز، ما كان له دخل إن له خلق من (هم، إثيوبيا) سأري بهم رأيته وأما دينز وأيهم، ووزن مرن نصبه وربا، نسر عما نحن نشتر فيهم بعد إشهارها، وربا ما نقدر أن تعرف بدوره، أو أن تجاهله، في أموالنا مثلاً إلك لجحيم الرشيد (هود 67) - كفتنا: أية شعبنا! يا تمارسة به تو فرمان.


درباه ارتباط دو اسم "جحيم" و"رشيد" متنوا كفت كحليم حماه متمال.

عقول ورشد كمال لدابة است. سيوطي ارتباط مبيان اين دون لفظ فراكم ذكر كرد له (الإنفاق: 30/173) كه عبارت است از إينك فاصلي اصل (معادل سجع) في جباهه إصلب خود قرار بغير وبا معاني اصل ماماً ارتباط دانته باشد. به طورية كها كر.
حذف شود، در معتا خللی ایجاد نمی‌شود. چون در این ذکر عبادت به دنبال آن،
تصرف در امور به مبانی آمده است، افتضاح ذکر حلم و رشید را به ترتیب ضروری
می‌سازد. چرا که حلم متاسف عبادت و رشد متاسف امور است. از انجایی که
شعبه (ع) قوم خود را در برابر عادت‌های بیلد و پیترستی نهی می‌کرد، او را در نمای
و حتی در عقلش مهم کردند. بنابراین روش را می‌گردد که در طریق رشد، دعوت به
تکمیل از به‌درد اصلاح مالی و اجتماعی نهفته است و اهل رشد در راه حق ثابت قدم
هستند؛ اگرچه اهل و قبیله با او مخالف باشدند و او را در دین و عقل مهم کرده باشند
و این روش کافر حرف آمده و حق است. بنابراین لازم است که سالک راه
رشد، به حلم وصر آراسته گردد و در راه هدایت از تمامی روش‌های ممکن برای
دعوت به سوی خداوند یکتا با حکمت، بند و اندرز و کم‌گو و مجازه استفاده کند.
چرا که نجات وسعادت در دنیا وآخیرت، در گرو این امور است، از این روش که آنان
که راه رشد وعلالت را پیش نگیرند، به گمراهی کشیده‌شده به طوری که هم در دنیا و
هم در آخرت خسروان زیادی را خواهند کرد و در حقيقة سرنوشت قوم شعب را
خواهد داشت. خواهان متعال جهت عبرت آموزی از این داستان چنین می‌فرماید: ولما
جاء أمرنا نحن ذا علیا وذينذين أمنوا برحمة مينا واحدات الذين ظلوا الصالح منه ترونوا (هود/44-45). و
همگامی که فرمان ما تریسی، شعبو و کسانی را که به با او ایمان آورده بودند، به
رحمت خود نجات داده مانند آنها را که ستمشان کرده، صبحه (آسمانی) فرو گرفت و
در دیار خود، به ره افتادند (و مردند) باربی هرگز در آن (دیبار) نبودند. ها! دور باد
مديین (و اهل آن از رحمت خدا). همان کهنه که قوم نمود ندور شدند.

4- داستان حضرت موسی (ع): قال له دوستس هن ابتاک علی على تعالیم مئه
علیم رشیدا) (کهف/37)در قرآن کریم بیش از داستان سایر پیامبران الهی، به داستان

1 - موسی به او گفت: آیا از پی از پی بایرام خ از حکمتی که تعالیم شده ای به من بیاموزی؟
حضارت موسیقی (ع) اشاره شده است. این داستان به طور ممتاز و با اهداف گونا گون بیان گردیده است. اما آنچه مهم است، این که در این آیه از سوریه کهف یک منظر جدید بیان شده که عبارت است از ارتباط موسیقی (ع) با خضر(ع). داستان نیز با طول و تفصیل به این داستان پرداخته و نکته‌هایی را مذکر شده است. جهت مشترک موضوع در این داستان، اشاره به مساله‌ی مهم رشد است که در حقیقت‌های کننده‌ی به سوی حق است. خداوند متعال می‌فرماید: "فوجداً عباداً آینده‌ای یک رحمت به‌من نزدیکش" (کهف/۶۵) (در آن چا) بندگان ما را یافته که رحمت و موهبت عظیم از جانب خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته یک بودید. موسیقی به او گفت: آیا از تو پیرانی کمی تا این حکمتی که به تو تعلیم داده شد و ما به رشد و صلاح است به من بیاموزی؟

مفهوم در مورد «رشد» مفهوم محضی را در نظر گرفته و اصل آن را «علمتا» دانسته‌اند و دو احتمال را برای «رشد» در نظر گرفته‌اند: نخست رشد به خضراع (ع) برمی‌گردد و دوم به موسیقی (ع). ممعناً نیز این انتیبایین است که مراد آن اشکال و اشکال کنی. (رازي ۱۲۸۳) داشتند و احتمال در اینجا مهم نیست بلکه مهم آن است که داستان مربوط به موسیقی و خضر (علیه السلام) نمونه‌ی روشنی از مصداق رشد در طلب علم است؛ حال تفاوتی نمی‌کند که در مورد عالم باشد یا معتمد. این علیه‌ی (۳۵۷/۹) می‌گوید: علم خضر(ع) معرفت به امور انسانی بود که خداوند در اختیار او قرار داده بود. به طوری که تا بیله اطّه‌ر احکام بسته‌نشده نیز کرد. اما علم موسیقی (ع) از نوع علم به احکام و ظاهر اколو و افعال مرمود بود. به این وجود، مقدم رفیع نیوتن و رسالت موسیقی (ع) و یاکوه به اول و خداوند حاتم و نظر نداشت، همان گمال علم ظاهر است و آن حضرت نمونیدی اعلای هدایت یافت‌گان در طلب علم و
تلاش در دریافت آن از حضرت خضر(ع) بود که این خود از صفات پسنده و در خور شان طالب رشد است. قرآن کریم نیز از برخی از این صفات سخن به میان آورد. این ها به نمونه‌هایی از آن ها به شرح ذیل اشاره می‌کند:

الف: اظهار نمی در پرسش که می فرماید: "نقل له موسی هل آتیعک" در این پرسش ملاحظه می‌کنیم که اجبار و الزامی در کار نیست. این جا دموی یاپیم که سزاوار است تا پرسش متعلّم از عالم این چنین باشد.

ب: حسن تواضع که همان همنشیانی و همراهی است. می فرمایید: هل آتیعک.

هدف موسی(ع) از پیروی کردن از خضر(ع)، افزودن برعلم مفید است که خداوند در خضر نبی(ع) فرادراده بود. البته بر این تواضع است که منظور از علم در این جا علم تشریف نیست؛ چرا که موسی(ع) از این نوع بی نباید بود. بلکه هدف دریافت علم ویژه‌ای بود که خداوند عالم در وجود خضر(ع) قرار داده بود. همگی آگاه هستیم که افزودن بر علم نافع، خود براکاتی دارد که خداوند متعال در مورد پایام اسلام(ص) نیز می فرمایید: "فَ۪عَلَیٰ اللَّهِ الْمَالِکُ الْقَلِیۡبَ مَا تَعْجَلُ بِالْقَرْآنِ مِنْ قَلِیۡبِ أَنْ يُعْقَبَ إِلَى رَحۡمَةٍ وَقُلُوُّ رَبِّ رَزِّی« ۪عَلۡمًا» (۴-۱۳۱) منظور از علم خضر(ع)، علم تدبیر خاص است که به معنی جلب مصلحت و دفع مفسد است(ابن عاشور، ۴۷۷/۱۶).

ج: تعظیم و تکریم اهل علم: با این که موسی(ع) از جانب خداوند متعلّم مناسب و درجات رفیع ومعجزات شگفت آور دریافت کرده بود، اما باز به دنیا طلب علم از خضر(ع) است. رازی(۲/۱۲۹) معقداست که این طلب حنی به شدت صورت گرفته است: زیرا هر میزان که احاطه در علم بیشتر باشد، سعادت نیز بیشتر و طلب نیز شدیدتر و تعظیم عالم نیز کامل تر خواهد بود.

د: تسلیم و عدم اعتراض: این مسأله مرای کسی که به دنیال تبهخ در علموم

1 - پس بلندتر است خداوندی که سلطه کرده صاحب است. پس نسبت به (نامه) قرآن علمه مکن، پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود و یک روز پروردهگا! علم ما افراد کن.
سومانبد باد. فایده ای بس عظیم دارد که مسلمان بدون منازعه و قیل و قال انجام
می‌پذیرد تا کشف اسرار حقائق صورت پذیرد. اما اگر طالب علم به اعتراف و دلیل
تراشی پردازد، از بیماری از اسرار و رسیدن به حقایق باز می‌ماند و موجب ایجاد نغرت
میان استاد و طالب علم می‌گردد. به همین دلیل است که خضر(ع) با کتابی این مطلب را
بيان کرده و می‌گوید: «قال: اگر لُیکَ لَنْ تَسْتَطِيعُ مَعْيَ صَبْرًا وَكَيْفَ نُصِبُ عَلَیْهِ مَا لَمْ تُحْتَبَّ اَنْ خُبْرًا
قال: سُتَجِيدۢنِی اِن‌مَا اَللهُ صَابِرًا وَلَا أَغْضَبَ لِکَ أَمۢرًا قَالَ فَإِنّكَ تَأۡمُّنی فَلاَ سَأۡلَّئِنِی عَنْ شَیۡءٍۚ
حَتَّی أُعۡطَیتَ لِنَّكَ بِمِنۢهِ ذَکَرًا (کهف/۷۶-۷۷) - گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی
کنی او چگونه می‌توانی در پرایچیزی که از روموز آگاهی نیستی شکیبایی پاشی؟ (میسی)
گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهد یافت و در هیچ کاری از فرمان تو مخالفت
نخواهاگ رک. (خضر) گفت: پس اگر از من پروری می‌کنی، از هیچ چیز میرس تا خودم
(به موقع) آن را بپاره تو بازگو کن.

خضر نبی(ع) نیک واقف است که دریافت علم به صبر و حوصله و استقامت
نیاز دارد و ممکن است دریافت کننده نتواند صبر بیشه کند. به همین دلیل است که
وکی موسی(ع) در موارد سه کلاه(سوراخ کردن کشی، کشتن پسر بچه و ساختن
dیوار) به خضر(ع) اعتراف می‌کند، در تفسیر این کارها هرگز شتاب نمی‌کند و زمانی
که خضر(ع) شرط گذاشته را یادآور می‌شورد، موسی(ع) تسلیم ای می‌گردد. بنابراین کار
هر دو، نمونه و مصداق روش و گویایی است از رشد کامل میان عالی معلمو تعلیم. به
خاطر همین رشد کامل موسی(ع) بود که خضر(ع)، حقیقت را بپرای او تفسیر کرد و
خداوند نیز شهن و مقام موسی(ع) را در این آزمایش بالا برده و این است حال طالب
علیکه که با رشد کامل به حق و حقیقت خلا می‌پندد.

آیات مربوط به داستان مؤمنان
در این پیشه از مقاله به سه داستان که واژه رشد در آن ها کاربرد ویژه ای
دارد به شرح دیل می‌پردازیم:
۱- داستان اصحاب کهف: خداوند متعال می‌فرماید: «أو آفرینش آنان را إلی الكهف؟» فعالاً رَبُّ‌آنانِنْ مِنْ ذِئبُكُ رَحْمَةٌ وَمُهْمَةٌ لَّا مِنْ أَمَرِّنَا رَزْدَاةٌ» (کهف/10). در این آیه سخن از جوانانی است که به غار پناه برده و سال‌ها در آن چا به سر برده اند. در مورد اختلاف توافق در غار از طرف اصحاب کهف و زمان آن و نیز اعذار آنان، اهل نظر اختلاف دارند. بعضی این زمان را به قبیل از تولد حضرت مسیح (ع) می‌رسانند و برخی آنان را معتقد به نصرانت می‌دانند (طرحی 239/10). اما آنچه اتفاق نظر اهل علم است، اینکه آنان یکپارست بودند که به خاطر ترس از پادشاه بت پرست زمان خود فرار کردند.

میادا آنان را بکشند ویا به بت پرستی دعوت‌شان کند. بنابراین در غار پنهان شده و اوّلین خواسته ای که از خداوند داشتند، این بود که آنان را هدایت کنند. در این داستان اهیمه دعا به‌عنوان یک سلاح ایمانی کاملاً مشهود است که موجب تقویت انسان جهت پذیرش رشد و هدایت و تحقیق بخشیدن به ایمان کامل می‌گردد. ارتباط میان محقق شدن رشد از طریق دعا، مقام و منزلت دعا را در نجات بخشی و سعادت در دنیا و آخرت می‌رساند. این عِیاس می‌گوید: آنان شب و روز مشغول عبادات خداوند بودند. در پیشگاه حاصل پکتا گرفه و زاری می‌کردند و از این استعداد می‌طقبلند (همان: ۱۳۲). این نمونه و مصداق دیگری است از حال هدایت یافتنگان و ثابت قدمان در دین. این عطه‌یه (۱۲۴۵/۹) در تفسیر وحی‌یئا لیا من آمروش رشده، می‌گوید: این دعا از امر دنیا مربوط می‌شود؛ زیرا آنان نسبت به هدایت آخرت و رحمت کاملاً اطهار می‌کردند. علاوه بر آنکه این آیه به صراحت اهمیت وسیع‌ی نجات را در تحقیق بخشیدن به امر رشد و هدایت می‌رساند. گاهی این مسئله از راه هجرت از اهل و خانواده، فرزندان، دوستستان، سرزمین، اموال و تحمیل سختی‌ها نیز محقق می‌گردد.

فرآین کریم اخبار و امور این جوانان و اینکه خداوند دعاي آنان را اجابت فرمود

۱- زمانی را به خاطر پیمان که آنجوانان به غار پناه بردهند، و گفتن: پروردگار ما را از جان به خودت حممت عطا کن، و راه نجات برای ما فراهم ساز.
و هدایت‌شان کرد، می‌فرماید: و تری نیک‌سین اذی طلعت تزار عْلیهُ‌که دیگر نبود، و اگر
غربت بفرضاهم دیگر السمال و هم در فجوه‌هنه دلگی از آیات الله من به‌هد الله فَهیْهُ‌المهد
ومن بی‌پیشی فن تجد لَّه ولیا مُرَشیدا (کلیه/17/). در این آیه ملاحظه می‌کنیم که با اینکه
آنان در مکان وسیع قرار داشتند اما به دلیل اینکه خورشید چهروی آنان را نسوزاند
و برای رستش و مدیر نشود و جسمان تعمق یابدا تکنید، خداوند آنان را به سمت
هدایت یافتگان، نشان می‌دهد. در آوردن اسم اشاره به دور (الکش) از آیات الله.
تکرم و تعظیم مقام آنان و رحمت و عنايت نسبت به آنان و رساند.
داستان اصحاب کهف در این و اندرز و حکمت برای اقراف و راه‌گشایی برای
جوی‌نگران هدایت است. وقتی خداوند می‌فرماید: من به‌هاد الله فهو المهند، يعني ظهور
که اصحاب کهف را هدایت کرد و هر کسی را که خداوند هدایت کند، راه حق و
صواب را می‌یابد و هر کسی را که خداوند رهاشند کند، هیچ هدایت‌گری برای او نیست.
راعب اصفهانی (مفردات/۴۸۷) می‌گوید: مرشد کسی است که آسان سرگشته و حیران
را به سمت رشد و هم‌مون می‌کند که همان رسدگان به خبر و برجسته است. ولایت نیز به
معانی نصرت و باری است که اگر با هم‌نیکر جمع شوند (ولیا و مرشد) خیر عظیم و
هدایت کامل، نفع تمام و سعادت در دنیا و آخرت انسان می‌گردد.
2- داستان مؤمن آل فرعون: این داستان از آن‌جا شروع می‌شود که خداوند
معنی می‌فرماید: «وقال رجل مؤمن من آل فرعون يکمك رَجَلًا أن يَقُول
ربَّيْ اللَّه فَلَبَّانِكَ إِلَيْكَ يَرْضَى أن يَقُول
وبعض الذي يملك إذ إن الله لا يهدى من هو مسرف كاذباً يا فارق لَّكُمْ المَلِكُ اللَّهُ ظاهرین في
1- و (آکر در آن‌جا بود) خورشید را می‌رثید که به هنگام طغیان، به سمت راست غارشان متمایل می‌شود و به
هنگام غروب به سمت چپ و آنها در محل وسیعی از آن (لغار) قرار داشتند. این آیات خداوند. هر کس را
خدا هدایت کند، هدایت یافته ی واقعی ارزش و هر کس را کمره نماید، هرکس و یا راهنمای برای این نخواهی
یافت.
۳۰

یاری خواهد کرد؟ فرقوان گفت: من جز آنچه معطوف به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جبر به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم. این‌جاست که چهارده طفیح گر فرقوان کمالاً آشکار شده، و خود را برتر دانسته و می‌گوید: ما آری‌کم، اما آری‌کم، و با آری‌کم. عده‌ی مردان به شما خواهد رسید. خداوند کسی را که دوبلوکاری کرده در اسراف کار و بی‌پناه دروغگویی می‌کند، ای قوم از مروز حکومت می‌کند. یک بار خواهد کرد؟ فرقوان گفت: من جز آنچه معطوف به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جبر به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم.
۳۱

تأمل در معنای «رشد» در قصص قران عزیم

کنن. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که میان «رشده فرعون و آن مرد مؤمن» چه قدر فاصله است.

در این آیه جالب کسانی وصف شده است که سرنوشت به دستور فرعون و گمراهی و به‌حال را پیش‌های خود ساختند. آنان با اینکه دلال روسین و حقائق و رشد مسیع (را با چشمه خود دیدند، باز هم از کسی پروری کردند که به هیچ روز در کارش هدایت و حقائق وجود نداشت (و این مرد فراعون پررشید). ثبت وی این پرویز را هم خداوند متعلک مشخص کرد و می‌فرماید: »أَوْرَدْنَا الْنَّارَ وَبَرَزْنَا أَحْمَرُ الْخَزَازَةَ (مود ۸۹) و (به جای چشم‌های زلال بهشت)، آنان را وارد آتش می‌کند و چه بدگاه ورود است! این است عاقبت بدنی که در انظار آنان بود. سپس خداوند، عاقبت آل فرعون را با غرق شدن شان در دریای این دنبالاً و عذابی که پس از مرگ در انظاریان است، بیان کرد و ورموده است: «فَوْقَاهُ اللَّهُ سَبِيعَاتُ مَا مَكَرُوا وَحَلَّقَ بَالْفِرْعَوْنِ سُوءُ الأَعْمَابِ النَّارِ ۚ فَخَضَبَهُ وَخَضَبَهُ ۖ وَفِي النَّارِ آخِرَاتٍ أَخْفَضَتْهَا وَهُمْ ۖ فَخَذَلُوا أَنْ فَرْعَوْنَ أَسْتَدَلَّ الْأَعْمَابَ» (غافر ۴۵-۴۶). خداوند او را از نقشه‌های سوابق آنها نکه داشت و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد. (عذاب آنها) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شود و روزی که قیامت بر آشود آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب را وارد کنید. آن‌گاه آن مرد مؤمن دلال رشد و هدایت و حق و صراط مستقيم را بیان کرد و خداوند است که خداوند در آیات ۳۰-۴۴ از سوره غافر آن ها را ذکر می‌کند.

یا بررسی آیات ذکر شده، در می‌پایین که رسیدن به رشد، دلال و پرآیندیان روشنی را مطلب که اگر کسی در از این نهاد ایمن و وجود داشته باشد و اندکی عقل خود را به کار بندد، مسلماً راه هدایت را پیش خواهد گرفت. هدایت یافتگان هم کسانی هستند که در دوخت به خدا حکمت را به کار می‌بندند و حقائقی خود را به دلال روشان بیان می‌دارند. آنان ادعای دشمنان خود را بدون جدال و تکبر رد می‌کنند و بدین ترتیب
۳- دستان مؤمنان از جن: سوره جن در بردارندی معانی رفع فراوانی

است که از جمله آنها معانی لفظی رشد، است که در حیات مؤمنان از انس و جن
بر آن تأکید شده است. به طوری که اگر سوره جن را سوره رشد بنامیم، مبالغه
نکرده ایم. زیرا بیشترین کاربرد وازده رشد را در این سوره ملاحظه می‌کنیم. خداوند
معال می‌فرماید: «قل اوّلیکاً أَلْدِينَ هُنَّ خَلِيلِهِمْ قُلُوهُمْ فَأَنَّ الْجَنَّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرَآَناً عَجِيبًا يُهْدِي
یلِ الرَّضْمَ قَانِمًا یَوْمًا وَلَنْ نُشَرُكْ بِرَبِّنَا أَحْدَثَ اُنْسِيَّتَ» (۱۷-۲۰). در این سوره به دستان تعدادی از
جن‌بند اشاره می‌شود که قرآن را شنیده و به آن ایمان آورده‌اند. در کتیبه این خبر، به
وحدادیت خداوند و معاد نیز اشاره شده است.

در اینکه جن‌بند چگونه موجوداتی هستند، چگونه زاد و ولد می‌کنند، چه
کارهایی را انجام می‌دهند و اعتقاداتشان چگونه است سخت‌خیالی گفتگوهای است که
با استفاده از آیات قرآن کریم، به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم تا مسائلی بسیار مهم
رشد و هدايت را در مورد این جمعیت نیز بررسی و اثبات کرد به‌اشکای:

الغ: جن نوعی از خلق است که از حواس ما پوشیده است اما قرآن کریم
وجود خارجی آن را تأیید می‌کند. گواه آنان قبل از انسان آفریده شده‌اند و خلقشان
نیز از آن‌ها است. خداوند می‌فرماید: «وَالْجَنَّ خَلِيلُهِمْ قُلُوهُمْ فَأَنَّ الْجَنَّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرَآَناً عَجِيبًا يُهْدِی
یلِ الرَّضْمَ قَانِمًا یَوْمًا وَلَنْ نُشَرُكْ بِرَبِّنَا أَحْدَثَ اُنْسِیَّتَ» (۱۷-۲۰). ب: آنان زندگی می‌کنند، چه می‌برند و مانند انسان‌ها برخاسته به مرگ‌بیانی، می‌شوند. قرآن
کریم می‌فرماید: «أَوْلَيْكَ أَلدِينُ هُنَّ خَلِيلِهِمْ قَالُوهُمْ فَقُلُوهُمْ فَأَنَّ الْجَنَّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرَآَناً عَجِيبًا يُهْدِی
یلِ الرَّضْمَ قَانِمًا یَوْمًا وَلَنْ نُشَرُكْ بِرَبِّنَا أَحْدَثَ اُنْسِیَتَ» (۱۷-۲۰).
وằmنن اهنم کاونا مخبری ات (افق/18).

ج: آنان چنین مذکر و مؤتیه دارند که از راه توالد و تاثیر تکثیر متون دانستند.

خداین متعلقی فرمانی: و آنهم کان رجعان مین انس بی‌یافدوب برخواست مین ا من افسه فروده‌ام

(افق/7)

د: آنان اراه و شهور دارند و می‌توانند حکایت سریع و اعمال سخت را انجام دهند، همان طوری که در داستان حضرت سليمان(ع) و ملکی سبأ، مسأله تخیر

چن ذکر شده است.

ه: آنان مانند انسان مکلف هستند. بعضی مؤمن و بعضی کافرند. بعضی صالح و

بعضی غیرصالح هستند. خداوند متعلقی فرمانی: و ما هیچ‌گاه چنی و انسان ات

لیخدون(67(دراویش/۵)) و می‌فرمانی: و آن مینا الساکعون و مینا دوی ذلک کتنی طراف لیخد هدایا

(جین/11) نیز می‌فرمانی: و آن مینا المسلمون و مینا الفاضلون فم اسلم فوایت لیخد

(رضا/14)

برخی معتقدند که ابیص هم از چن، و دارای افراد و قبیله است (طباطبایی،

یntonی موضوع نیز در آیاتی از قرآن به صراحت بیان گردیده است که می‌توان به

آیات ۵۰ از سوره کهف و ۲۷ از سوره اعفان اشاره کرد.

با مطالعه و بررسی آیات مربوط به چن در قرآن، چنین درایافتم که مسلمانان

چن کسانی هستند که فرمان‌دراد خدا بوهد و در دینشان به رشد و هدایت رسیدند و

انسان که از چن راه بایماندند به گمراهی و ضلالت کشیده شدند. نیز درایافتم که بعضی

از جنبیان از ادرار پایین تری برخوردزادن و بعضی از جمله‌های راهبردی که دیگران را

1 - آنها کسانی هستند که قرآن غذاه درباره آنان که در گروه‌های از چن و انس بودند و هم‌از آنها بکفتشت

اند مسلم شد که یک تردد آنان را واقع کردند.

2 - و می‌ردند از آدمیان از جنی پناه می‌برند و بر خوبک و ضلال آنها می‌افزودند.

3 - و چن و انس را یافته می‌گردد مکر برای اینکه می‌یاد می‌کند.

4 - و آنهم که از مینا می‌باید سامان و برخی غیران ماگره هریا در راه‌های کویرنی یاد.

5 - و زند دیگری ما برخی سالم(ارخدا) و برخی متحرکنادیس هریا یک خدا گردد. آنهم‌تی که راه رشد را در

پیش کرده‌اند.
نتیجه

با بررسی و مطالعه در معنای رشد از نظر لغوی و اصطلاحی و تفسیری، دریافتیم که آنچه مهم است این است که در قرآن کریم هرجا سخن از رشد و هدایت است. هدف تحقیق و تعلیق بخشیدن به روح انسانی است که همان حیات اوست، بطوری که انسان را به بهترین روش رشد می دهد تا بتواند هم مسائل سوادمند و مطالعه حکیم‌انه را به‌خوبی درک کند و هم راه عملی حکمت را فرا بگیرد. این رهیم‌دهای عملی صرف، روش ناتمام است و هرکسی های عملی محض نیز هدایت ناقص است و بهترین روش این است که رهیم‌دهای عملی در کار رهبری های عملی تحقق یابد و هرکسی تلاش و کوشش در برتو رهیم‌ده صورت پذیرد. این موضوع به تفسیر معنوی در مورد مفهوم رشد نیز دریافتیم که رشد همان هدایت انس و جن است. تا آن چه با توحید و اخلال در عبادت پروراگر برسانند. از جمله و یکی از

عمت پیامبر اسلام (ص) نیز ثابت قدم بودن در عبادات و فراحی در مکارم اخلاق است. در دانستن پیامبران الهی هم تحقیق سختی ها و صبر در برابر ناملمانات جهت انجام تکلیف و پردازان به رشد و کمال را خصیصه‌ی مشترک آن ها یافته‌یم. در دعوت به رشد هم ـ آن طوری که از آیات قرآنی برای ایمان ایتار منسئ، چنگ زدن به رپسیمان محکم الهی و امید به پذش نیک پروراگر در دنیا و آخرت می باشد.

منابع

ابن الجوزی، محمد بن محمد؛ النشر في القراءات العشر؛ إشراف و تصحیح: علی بن محمد القناع، دارالکتب العلمیه، جای اول، بروت، 1998 م.
ابن حبيل، أبو عبد الله أحمد بن حبيل الشيباني; المسند; تحقيق: مجموعة من المحققين;
مؤسسة الرسالة، جاہ، أول، بيروت، 1993م.
ابن عاشور، محمد الظاهر; التحريف والتنوير; حا، بي. ي. ت.
ابن عبد الله، صالح و...; موضوع نظره التعليم في مكارم أخلاق السواد الكرم;
دار الوسط، جاهم، دوم. جده، 1999م.
ابن عطية، أبو محمد عبد الحق الأندلسي; المحرر والوجيز; تحقيق: مجموعة من المحققين;
وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، جاهم، أول، الدوحة، ي. ت.
ابن فارس، أبو الحسن أحمد بن فارس بن زكريا; مجم مضايي اللغة: وضع حواشي;
إبراهيم شمس الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، 1999م.
ابن كثير، أبو القاسم إسماعيل بن عمر الفراشي الدمشقي; تفسير القرآن العظيم: دار المعارف;
لطباعة والنشر، بي. جا، بيروت، 1389ق.
ابن منظور؛ لسان العرب؛ تنسيق وتعليق: علي شيري، دار احياء التراث العربي ومؤسسة;
التاريخ العربي، بي. جا، بيروت، 1992م.
أبوداود، سليمان بن الأشعث السجستاني: سنن أبي داود: دار الحديث، جاهم، أول، حمص;
بي. ت.
الأصفهاني، الراغب; المقدرات في غريب القرآن؛ تحقيق: محمد سيد كتاني، دار الكتب;
العربي، بي. جا، بيروت، بي ت.
البغوي، أبو محمد الحسن بن مسعود: تفسير البغوي (عمال/النضير)؛ تحقيق: محمد عبده;
النمر و... دار الطيب، جاهم. الرياض، 1997م.
الباقعي، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر; نظم الدور في تناسب الآيات والسور;
تحقيق: عبد الرؤوف بن غالب المهدي، دار الكتب العلمية، جاهم، أول، بيروت، 1995م.
الترمذي، أبو عيسى.; جامع الترمذي؛ تخريج الأحاديث: الشيخ الألباني، إعداد: فريد بيت;
الأفكار الدولية، بيت الأفكار الدولية، بي. جا، عمان، بي. ت.
الرازي، فخر الدين محمد بن عمر بن الحسين الشيمي البكري، التفسير الكبير، مفاتيح القيم، دار الكتب العلمية، جدة، 1415 هـ/1995 م.

الزمخشري، جمال الله أبو القاسم، الكشف عن حقوق غوامض التنزيل وعيون الأقواف، في وجه التأويل، من منشورات البلاغة، بيْجا.

السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مكتبة دار التراث، بني سويف، القاهرة، 1265 هـ/1945 م.

السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ترجمة: سيد مهدي حاجر، نشرات إمكاني، جدة، 3393 هـ/1973 م.

الشهابي، محمد علي، فتح القدر الجامع بين فتنة الرواية والدراعة من علم التفسير، تحقيق: عبدالرحمن عمر، دار الكتب العلمية، جدة، 1047 هـ/1927 م.

الطياري، السيد محمد حسن، الميزان في تفسير القرآن، منشورات جامعة المدارس في الحوزة العلمية، بيْجا.

الطبري، الشيخ أبو علي الفضل بن الحسن: مجمع البيان في تفسير القرآن، دار المعرفة للطباعة والنشر، جدة، 1415 هـ/1995 م.

الطبري، أبو حمراء محمد بن جرير: جامع البيان عن تأويل آية القرآن، ترجمة: محمد شاكر، دار الإحياء للتراث العربي، جدة، 1421 هـ/2001 م.

الغزالي، أبو عوض محمد بن محمد: المقصد الأدنى شرح أسماء الله الحسنى، مطبعة حجازي، بيْجا.

القرطي، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري: الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دار الكتب العربي، جدة، 1415 هـ/1995 م.